

# ناسیونالیسم، فدرالیسم و حق تعیین سرنوشت – بررسی انتقادی

محمدرضا نیکفر

بر گرفته از سایت زمانه

موضوع این نوشته مسئله اقوام است، در کشوری چون ایران و در منطقه‌ای که ایران در آن قرار گرفته است.

نوشته به عمد صریح و مستقیم است، با نظر به این مشکل که درباره موضوع اقوام و ملل هنوز ایده‌های کهنه گذشته در اندیشه سیاسی آزادی‌خواه رواج دارد و ایرادها و پرسش‌ها به صورت صریح بیان نمی‌شوند. می‌شد مطلب را به گونه‌ای نوشت که اجتناب و رزید از لحن تجویزی کنونی که نویسنده از آن ناخرسند است و کلاً خوشایند نیست. اما به جای سبک فعلی می‌بایست به توضیح و استدلال مفصل‌تر و آوردن مثال‌های تاریخی فراوان رو آورده می‌شد، چیزی که مطلب را به صورت دیگری درمی‌آورد که مفصل بودن آن شاید مانع سراسر است بودن آن می‌شد و اصل موضوع را که ساده است، در پیچیدگی‌های بیان نظری گم و گور می‌ساخت.

نوشته از نقد ناسیونالیسم می‌آغازد و سپس به بحث مشخص دموکراسی و حقوق اقوام می‌پردازد.

## ناسیونالیسم

ناسیونالیسم ایدئولوژی مسلط عصر جدید است، همان گونه که دین ایدئولوژی مسلط اعصار کهن است. ناسیونالیسم بازیافت (recycling) بخشی از مواد و مصالح دین است، مواد و مصالح مرز گذارنده میان خودی و جز-خودی. از سوی دیگر، الاهیات سیاسی امروزی خود نوعی بازیافت مواد و مصالح ایدئولوژی ناسیونالیستی است.

ناسیونالیسم می‌تواند هم در جلد دین برود هم در جلد ضد دین. می‌تواند هم به صورت روشنگری و ترقی‌خواهی بروز کند هم به صورت تاریک‌اندیشی و ارتجاع. اما در نهایت یک کارکرد دارد: حفظ بخشی یا انبوهی از ترس‌ها، پیش‌داوری‌ها، خرافه‌ها و نفرت‌های گروهی در طول تاریخ، تغییر آنها، به‌روز کردن آنها، و درآمدن به صورت پوششی برای قدرت‌گیری، برای پوشاندن قدرت گروهی، حزبی و طبقاتی در حجاب قدرت ملی.

ناسیونالیسم می‌تواند انسانی‌ترین آرمان‌ها را به گند بکشد، چونان که در مورد سوسیالیسم چنین کرد و از ایده‌رهای جهانی زحمتکشان، صنعتی شدن و ابرقدرت شدن روسیه و چین را ساخت.

ناسیونالیسم منبع مشروعیت‌دهی به همه دیکتاتورهای در عصر جدید بوده است.

## جدید بودن ملت و مرز ملی

ناسیونالیسم ایدئولوژی ناسیون است، ایدئولوژی ملت است. ملت پدیده جدیدی است. در عصر جدید بود که جمعی از گروه‌های کلان انسانی به ملت تبدیل شدند. شاخص ملت، محصور بودن در مرزهاست، در خط‌هایی مصنوعی که برای گذار از آنها به گذرنامه نیاز داریم.

در گذشته مرز به این شکل وجود نداشت. محدوده‌ای پت و پهن و کمابیش نامشخص میان قلمروهای سلطه وجود داشت که مدام در تغییر بود. شاخص اینکه به چه قلمروی تعلق داشتی، معمولاً این بود که عضو چه طایفه‌ای باشی و آن طایفه یا شهر و دیار استقرار آن طایفه مجبور باشد به چه کسی باج بدهد. آدم که افتخار نمی‌کند به چه کسی باج می‌دهد، پس چیزی به اسم افتخار ملی وجود نداشت.

مرز و مرزبان، واژه‌هایی که ریشه در فارسی کهن دارند، مفهوم‌هایی نظامی بوده‌اند و هیچ چیزی از “ملت” و خصایص ملی را بر دوش نمی‌کشیده‌اند. آرش افسانه‌ای “مرز ملی” را تعیین نکرده است. “شاعر ملی” وجود نداشته است. ستایشی که کسی چون فردوسی از ایران می‌کند، یا جایگاهی که مثلاً یونانیت در ادبیات یونان باستان دارد، ربط دوری به ملت و ملیت در مفهوم امروزی آن دارد. فردوسی حماسه‌سرای ایران بود، اما “ایرانی” نبود. کوروش و داریوش هم “ایرانی” نبودند. محمد، بنیان‌گذار اسلام، عربستانی نبود، قریشی بود و قریشی‌ها همان قدر عرب بودند که طوایف یهودی‌مذهب بنی‌نضیر، بنی‌قینقاع و بنی‌قریظه بودند. و اکثر مناطق عمده عرب‌نشین در آن روزگار به دولت‌های ساسانی باج می‌دادند و اگر آن چنان که گفتیم باج‌دهی را مبنا بگذاریم، باید بگوییم که ایرانی بودند. اسلام پدیده‌ای درون‌ایرانی بود. عرب‌ها همان‌گونه به “ایران” هجوم آوردند که ساسانی‌ها، هخامنشی‌ها و پساتر سلجوقیان، مغولان، یا قزلباشان، یا ایل قاجار.

در گذشته معمولاً تحول اساسی در یک قلمرو فرماده‌ی، از ناحیه مرزی‌اش شروع می‌شد. تاریخ ایران تاریخ تبدیل مداوم مرزی و بیرون‌مرزی به درون‌مرزی است. تاریخ ایران، تاریخ درون‌مرزی ناب نیست. اگر هسته‌ای و مرزی را برای خطه ایران در نظر بگیریم حتا زبان فارسی را هم باید در اصل پدیده‌ای مرزی بخوانیم.

در عصر ما هر گروه درشت از مردم سعادتش را در این می‌بیند که این یا آن ملت را می‌سازد، در حالی که می‌بایست بدبختی خود را در این بسته‌بندی ببیند، با نظر به جنگ‌هایی که به اسم ملیت آن مردم یا علیه آنان باز به همان اسم در گرفته است.

## تحریف تاریخ

دین به این اعتبار که کیش نیاکان است، دست کم به این شکل که می‌پرستم آن را که پدرم می‌پرستید و اگر جز این کنم به او خیانت کرده‌ام، پیشینه‌ساز و تقویت‌کننده ملی‌گرایی است. ملت، سکولار شده امت است و مفهوم و ایدئولوژی “امت” در عصر ما ناچار است پارازیت “ملت” باشد. همه شکل‌های اسلام‌پرست در عصر ما دگرپرسی ناسیونالیستی تصویری از اسلام هستند. ما برای تحلیل آنها بیشتر از اینکه بخواهیم بدانیم اسلام چیست، به آگاهی بر آن دگرپرسی و بررسی آن نیاز داریم.

منطقه‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم، منطقه زیست اقوام و طوایف پرشماری است. اینها در طول تاریخ در کنار هم زیسته‌اند، با هم جنگیده‌اند، با هم در آمیخته‌اند، و در برابر هجوم اقوام دیگر با هم متحد شده‌اند. سروری محلی گاه در دست این قوم و گاه در دست آن قوم بوده است. نوعی حس هویت، هم در شکل کلان و هم در شکل خردتر، وجود داشته که درست است پساتر به حس ملیت و قومیت در معنای جدید آن تبدیل می‌شود، اما با آن نباید یکی گرفته شود. ایرانی و عرب، معنایی را نداشته‌اند که اکنون دارند، به همین‌سان کرد و ترک و سیستانی. فرهنگ قومی خالص در منطقه وجود ندارد. رواج رسمی و آیینی در منطقه نه صرفاً به تحمیل برمی‌گردد نه صرفاً به ارزش درونی آن.

تحلیل تاریخ گذشته منطقه با مقولات ناسیونالیستی به تحریف آن می‌انجامد و منظره‌ای ناراست از گذشته تاریخی به دست می‌دهد. اما واقعیت این است که عصر جدید در منطقه ما و هر جای دیگر، از جمله با جغرافیایی سیاسی‌ای مشخص می‌شود که به یک تاریخ تحریف‌آمیز متکی است.

تحریف تاریخ توسط این قوم، واکنش قومی دیگر را برمی‌انگیزد. این واکنش هم ضرورتاً حقیقت‌جویانه نیست. روشنفکران پیش‌تاز این رزم هستند. آنان فرهیخته‌اند و فرهنگ‌پرور، و سرمایه‌ای که دارند نمادین است، یعنی از جنس فرهنگ است. کارنامه آنان در این عرصه آمیزه‌ای است از پشتیبانی از ستم‌دیدگان و همراهی با ستمگران، آزادی‌خواهی و مشروعیت‌بخشی به استبداد ملی، استبداد به نام ملت. حاصل کار را که می‌نگریم بیشتر پاشاندن تخم نفرت را می‌بینیم، تا تقویت حس تفاهم و دوستی را.

## برآمد نفرت

اما اکنون رشته کار از دست روشنفکران خارج شده، و آن قشر نخبه و مرجع ضعیف و کم‌تأثیر شده است. سیاستمداران امکانات زیادی برای تولید کالاهای ایدئولوژیک در اختیار دارند و دیگر نیاز ندارند به آن گروهی که روشنفکر خوانده می‌شدند و در واقع یا در ظاهر مستقل بودند و گویا تنها بر پایه فکر عمل می‌کردند. از طرف دیگر تخم نفرت، فراوان‌فراوان در گوشه و کنار پراکنده شده و رسانه‌های جدید امکان بی‌نظیر تازه‌ای برای توزیع آن فراهم کرده

است. قدرت‌طلبان، کسانی که در جنگ و جدایی بازار بهتری برای سوداگری می‌بینند، و آنانی که به هر دلیل هویت خود را در یک هویت قومی یا در نفی و انکار هویت اقوامی دیگر می‌بینند، به نفرت دامن می‌زنند. وضع خطرناکی در کل منطقه ایجاد شده است. چیزی به اسم آرمان صلح وجود ندارد و اهل فکر و قلم و رسانه عمدتاً به شکلی منفعل نظار مگر گسترش نفرت هستند. جنبشی برای صلح و گفت‌وگو و تفاهم برپا نمی‌شود؛ پاسخ به طرح ایده آن هم معمولاً بی‌اعتنایی یا تمسخر است.

خلاصه این که وضع بد است و وقتی راه حل‌های سازنده کمیاب یا مشکل و پیچیده باشند و چشم‌اندازی برای حل مشکلات اجتماعی به عنوان زمینه‌ساز مشکلات هویتی فردی وجود نداشته باشد، وضع بدتر می‌شود. غلو نمی‌کنیم اگر بگوییم هر گز ایشی به جدایی و تقابل در مناسبت قومی به شکست یا تعللی در برپایی دموکراسی و دولت اجتماعی برمی‌گردد، و در سطح فردی خلاصه کردن هویت خود در هویت قوم خویش و نفرت از اقوام دیگر ریشه در ناتوانی و شکست در شخصیت‌یابی موزون و جهت‌یابی خشنودی‌آور در زندگی دارد.

انقلاب‌های شکست‌خورده، تجربیات سیاسی ناکام، برنامه‌ریزی‌های کچمتر برای رشد اقتصادی، ناتوانی در تغییر دموکراتیک وضعیت، ناتوانی در بیان خود، حس ناکامی و حسادت و تحقیر، همه اینها، در ترکیب با سوءنیت، فسادکاری، ماجراجویی و دخالت قدرت‌های سلطه‌جو فضا را برای تشدید نفرت و دست بردن به اسلحه آماده می‌کنند.

آنکه می‌خواهد جدا شود می‌گوید راه رهایی را در پیش گرفته، و آنکه مقابله می‌کند به زعم خود دارد توطئه‌ای را خنثی می‌کند. هر دو در این مورد همنظرند که دلایلی کافی برای رویارویی و واکنش دارند. در اینجا ما با جنگ خیر و شر مواجه نیستیم. هر دو شر هستند. اتوماتیسمی به این شکل که قومی که خود را زیر ستم می‌بیند، در خیزش و جدایی برحق است، جدایی او امری دموکراتیک است، و به دموکراسی ره می‌برد، وجود ندارد. همه شعارهای رمانتیک عصر ناسیونالیسم دروغین هستند؛ آنها به جنگ و دیکتاتوری راه برده‌اند. آنقدر تجربه وجود دارد که پیشاپیش به همه تلاش‌ها و فکرهای ناسیونالیستی از هر سو و به هر اسم مشکوک بود و گفت اینجا محتملاً تحریف و دروغی وجود دارد و نقشه‌ای کشیده‌اند برای درآوردن یک دیکتاتوری از دل یک جنگ.

## فریب و خودفریبی ناسیونالیستی

فریب ناسیونالیسم در این است: رهایی فردی در رهایی ملی است. اما چیزی به اسم رهایی ملی وجود ندارد. اگر منظور رهایی جمعی باشد، آن رهایی در برپایی دموکراسی، صلح و نظام همبستگی اجتماعی است، به طور خلاصه رهایی اجتماعی. جا زدن رهایی ملی به جای رهایی اجتماعی تقلب است. نگاه کنیم به همه کسانی که به اسم استقلال و رهایی ملی در منطقه قدرت را به دست گرفته‌اند، از حزب بعث اسد شروع کنید تا برسید به نظامیان پاکستان، از جمهوری‌های سلطنتی در کشورهای برآمده از اتحاد شوروی سابق در شمال ایران بگیرید تا برسید به بحرین. استثنا وجود ندارد. خودفریبی است گفتن اینکه اما قوم ما قومی ویژه است، ما تافته جدا بافته هستیم، و اگر مستقل باشیم، رشد خواهیم کرد و دموکراسی و اقتصاد و فرهنگی خواهیم داشت که بیا و ببین. معجزه قومی وجود ندارد. همه ما به یکسان با استعداد یا بی‌استعدادیم. همه ما به یکسان رذل یا بافضیلتیم.

## موضوع زبان

اما زبان‌های ما: زبان‌ها هم‌ارزش‌اند، در آنها جهان و تجربه‌های انسانی به بیان درمی‌آیند. همه در مرادوه پدید آمده‌اند و در خدمت مرادوه‌اند. در نفس مرادوه، در نفس هم‌رسانش (communication) گزایشی به تغییر برابر نقش‌ها دیده می‌شود: من برای تو، تو می‌شوم، تو برای خودت من می‌شوی. “من” و “تو” در این چرخش برابرساز معنا دارند. به هر زبانی می‌توانیم بگوییم “هستیم” و هیچ زبانی دارای ممنوعیتی درونی برای ابراز وجود “بیگانگان” نیست. ممنوعیت‌ها همه تصنعی‌اند، به زبان تحمیل می‌شوند.

کسی که زبان مادری خود را می‌شناسد و آن را دوست می‌دارد و می‌تواند با آن از دوستی و برابری سخن گوید، کسی که از خواندن ادبیات و شنیدن لالایی به زبان‌های مختلف لذت می‌برد، طبعاً نباید از هیچ زبانی بدش بیاید و خواهان اعمال محدودیت بر آن باشد. محدود کردن هر زبانی، محدود کردن نمایش جهان و مرادوه‌های انسانی است.

در دوره ما امکان‌های بی‌سابقه‌ای برای بیرون آمدن زبان‌ها از حصارها و محدودیت‌های تحمیلی پدید آمده است. استدلال‌هایی که زبان را در کانون جنبش‌های ناسیونالیستی استقلال‌طلبانه قرار می‌دادند، اعتبار گذشته را ندارند. در آن

استدلال‌های ناسیونالیستی پیوندی برقرار می‌شد میان زبان و رشد اقتصادی و اجتماعی. آن استدلال‌ها در زمان خودشان سست بودند و اکنون سست‌تر شده‌اند. کسی که موضوع رشد را مطلق می‌کند، به جای زبان مادری باید به تبلیغ آموزش و رواج زبان انگلیسی بپردازد، و یا چینی.

حق آموزش زبان مادری، حق گسترش و تقویت فرهنگی که شاخص آن یک زبان است، یک چیز است، و حق برخورداری از رفاه و رشد یک چیز دیگر. می‌توان استدلال پیچیده‌ای کرد شامل چند حلقه تا از زبان به رفاه و رشد اقتصادی رسید، اما باید در نظر داشت که حلقه‌های میانی یا سست هستند یا به زنجیره‌های گفتمانی دیگری متصل هستند، و این امر باعث می‌شود جنبشی که ظاهراً گِردِ زبان درست شده، سر از جای دیگری درآورد. از بیان ستم به زبان ستمگری، از دعوت به رواداری به نارواداری، از صلح‌جویی به جنگ‌جویی.

من در کشوری متولد شده‌ام که مردمانش به زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند و یک زبان، که زبان مادری من نیست، به هر دلیل، چیرگی دارد. این توهم است اگر فکر کنم که زبان من رشد می‌کند و من به آن زبان می‌توانم سرانجام رمانی عالی بنویسم، اگر هم‌زبانان من جدا شوند و دولت مستقل تشکیل دهند. آن رمان عالی خلق نخواهد شد، اما به احتمال بسیار اعلامیه‌هایی جنگ‌طلبانه و سرشار از نفرت به آن زبان نوشته خواهد شد. همچنین رشد اقتصادی و اجتماعی در کار نخواهد بود. رمان را، اگر به راستی نوشتنی باشد، هم اکنون هم می‌توان نوشت. روا نیست که من برای نوشتن آن از کوران یک جنگ داخلی و مسیر خراب کردن زندگی چند نسل بگذرم.

## روستا و شهر، دیروز و امروز قوم‌گرایی

چارچوب طرح موضوع رشد اقتصادی-اجتماعی در دوره رونق ناسیونالیسم استقلال‌طلب ملت‌های زیر ستم با امروز تفاوتی اساسی دارد. در گذشته جماعتی نسبتاً همگن در قالب یک ترکیب روستایی در نظر گرفته می‌شد که می‌بایست در جریان جنبش ملی به یک سوژه آگاه و سازنده تبدیل شود. این جماعت، دست کم در منطقه ما، اگر در گذشته هم وجود داشت، اینک دیگر وجود ندارد. روستا پایه جنبش ملی‌گرایانه نیست. در ایران، در ۴۰ ساله اخیر، که شاهد برآمد حرکت‌های ملی‌گرایانه در مناطق کردستان، آذربایجان، ترکمن‌صحرا، بلوچستان و خوزستان بوده، هیچ‌گاه دهقانان پشتیبان اصلی و فعال حرکت نبوده‌اند. با بیشترین ادعاها در زمینه پایه روستایی جنبش ملی در کردستان مواجه بوده‌ایم. آنچه این ادعاها را باطل می‌کند، نفس این واقعیت است که پس از اینکه “کردایتی” یا گرفته در شهرها، مجبور به عقب‌نشینی به نواحی روستایی شد، با شتاب توانش را از دست داد.

هم اکنون شهر پایگاه “هویت‌طلبی” است که در ایران عنوان تازه رواج یافته‌ای برای قوم‌گرایی و غیرت‌زبانی است. در سرتاسر منطقه چهل‌تکه “خاورمیانه” چنین است. وقتی اقتصاد معیشتی سنتی جایگاه خود را به اقتصاد پولی و کالایی و کمابیش تولیدی سرمایه‌داری داده باشد، نیروی پشتیبان جریان “هویت‌طلب” یک جماعت کمابیش منسجم با اقتصاد معیشتی نسبتاً خودکفا نباشد و قطعات آن چهل‌تکه با هزاران رشته به هم متصل باشند، آنگاه دیگر قطعی است که هویت‌طلبی از طریق راه حل رمانتیکی که بیش از یک قرن پیش مسیر آن ترسیم شده است، به مقصد نمی‌رسد. طبق آن نقشه راه، جماعت منسجم و بی‌طبقه‌ای که در ژارگون سیاسی چپ “خلق” خوانده می‌شد، در برابر قدرتمندان دست‌نشانده محلی و قدرت‌سنگر بیرونی قرار می‌گرفت و با کسب استقلال تزکیه می‌شد، یعنی طبقه حاکم زمین‌دار و عوامل ارتجاع را به زمین می‌زد یا بیرون می‌کرد و از این طریق یک انقلاب دموکراتیک را به سرانجام می‌رساند که حتا گمان می‌شد بدون وقفه‌هایی جدی به “سوسیالیسم” می‌رسد. این طرح فانتزیک در مورد انسجام و قابلیت‌ها و خواسته‌های “خلق” غلو می‌کرد، به فرهنگ و عقب‌ماندگی فرهنگی توجه نداشت و گمان می‌کرد که استقلال، هم‌زمان یک انقلاب دموکراتیک فرهنگی است که حاصل آن فرهنگی مدرن و پیشرو است. از طرف دیگر به اقتصاد، و نیاز به بیرون توجه نداشت و گمان می‌برد اقتصاد معیشتی با آن انقلاب دموکراتیک فرامی‌روید و با کمک دولت خلقی به یک اقتصاد صنعتی پویا تبدیل می‌شود. به آفتی هم که “دولت خلقی” از ابتدا به آن دچار است و آن را در نهایت “ضد خلقی” می‌کند توجه نداشت: آفت اقتداری که از تفنگ و جنبش ملی برخاسته، مغرور و سرکش است، و به خود حق می‌دهد که تعیین‌کننده باشد. در نمونه‌های فراوانی دیدیم که کادرهای تفنگ‌چی به خان‌های جدید تبدیل شدند و در ستمگری از اربابان قدیم پیشی گرفتند.

## وضعیت و سرنوشت هویت‌طلبی جدید

در مورد راه حل رمانتیک کسب استقلال و هم‌زمان انقلاب دموکراتیک و رشد اقتصادی همراه با عدالت اجتماعی، انبوهی اثر تئوریک وجود داشت و کار فرهنگی عظیمی برای جا انداختن و پیشبرد آن انجام شده بود. هویت‌طلبی جدید

آن پشتوانه نظری و فرهنگی گذشته را ندارد. آثاری که خلق می‌کند در بهترین حالت تأکید بر یک حق انتزاعی تعیین مستقلانه سرنوشت است و در بدترین حالت ابراز نفرت از قوم و زبان چیره است و همراه با آن مقداری خودستایی. در گذشته یک نقشه راه به عنوان استراتژی وجود داشت که تا حدی بر یک جامعه‌شناسی ابتدایی منکی بود. هویت‌طلبی جدید فاقد چنین نقشه راهی است. همان نقشه راه قبلی را عرضه می‌کند و به چیزی که توجه ندارد از دست رفتن آن “خلق”ی است که پیشتر هم فانتزیک بود، اما اکنون به مراتب موهوم‌تر است.

خلق منسجم وجود ندارد. جامعه قشربندی شده و سرمایه‌داری روستا را هم شخم زده است. فرهنگ هم نامنجم است و زبان و فولکلور نمی‌تواند محور آن باشد. بخش کوچکی از افراد ممکن است سرنوشت خود را به “استقلال” گره بزنند. اما نیروی درونی بسیج‌گری وجود ندارد و جریان هویت‌طلب در نهایت می‌تواند یک حزب قوی باشد. این حزب برای رسیدن به سرکردگی باید دیگر جریان‌ها و فراکسیون‌ها را بکوبد و در نهایت با آنها با اسلحه مواجه شود. افزون بر این باید با “قوم ستمگر”، قوم‌های همسایه و طبعاً دولت مرکزی هم مقابله کند. در شرایط نبود یک اقتصاد معیشتی خودکفا و یک خلق منسجم که به صورت یکپارچه در پی حزب ملی بیفتد، تنها امکانی که برای ایستادگی و پیشروی باقی می‌ماند، بهر موری از پشتیبانی فعال خارجی است. جنگی که به راه می‌افتد در معنای دقیق کلمه “جنگ داخلی” نیست، و سرنوشت آن در “داخل” تعیین نمی‌شود. “داخل” در آن مفهوم مکانی و استراتژیک آن دیگر وجود ندارد.

در این وضعیت به الگوی شهری “اعتصاب توده‌ای” هم نمی‌توان اندیشید، به این دلیل که توده‌ای وجود ندارد که از طریق مقابله با بورژوازی و کارگزاران دولتی بیگانه تعریف شود.

## نقد ساده‌نگری

نقد راه حل، انکار مسئله نیست؛ و طرح مسئله، اگر دقیق و روشن باشد، لازم است بررسی انتقادی راه حل‌های عرضه شده را به دنبال آورد. بررسی راه حل‌های گذشته یک چیز را آشکار می‌سازند: ساده‌بینی، به صورت کاهش عامل‌ها در حد چند عامل، غلو در بسته بودن و انسجام عامل‌ها و تقدیرگرایی‌ای که موفقیت و سعادت را وعده می‌دهد. وقتی همه عامل‌های اصلی را دخالت دهیم، فوراً به یک چیز پی می‌بریم: هیچ راه حل ساده سرراستی برای حل مسئله اقوام ر قلمرو گسترده‌ای که ساختی چهل‌تکه دارد، پیدا نمی‌شود.

مسئله اقوام را در زیر عنوان مسئله اقوام نمی‌توان حل کرد، به این دلیل ساده که اگر زیر چتر این مسئله پیشاپیش عنصر صلح و تفاهم وارد نشود و تقریر مسئله برپایه محور بودن عنصر ستیز باشد، تنها به یک راه حل می‌توان رسید و آن هم ستیز است. نمی‌توان چیزی را بر نهاد و خلاف آن را برگرفت. در گذشته به این موضوع توجه نمی‌شد، چون فرض بر این گذاشته می‌شد که با دامن زدن به ستیز و به دنبال آن جدایی و استقلال، دوره تاریخی تازه‌ای آغاز می‌شود که دوستی و تفاهم را در دستور کار قرار می‌دهد. پس داستان این گونه فصل‌بندی می‌شد: ستیز – شروع به عنوان ملتی دارای دولت – دوستی و همکاری با همسایگان و دیگران. این طرح خیالی تا حدی موجه بود، چون آنکه می‌خواست جدا شود، یک کل در خود بسته نسبتاً منسجم بود، همسایگانش هم چنین بودند. دو موجودی که تصور می‌شد به صورتی غیر طبیعی به هم چسبیده‌اند، از هم جدا می‌شدند؛ هر کس زندگی خود را آغاز می‌کرد و به دنبال این آغاز، این بار با دیگری رابطه‌ای روان و طبیعی برقرار می‌کرد.

در اینجا به این موضوع نمی‌پردازیم که آیا در عمل قضیه به این سادگی پیش می‌رفت یا نه. برای ما وضعیت کنونی مهم است. در این وضعیت یک آغاز وجود ندارد، آنچه وجود دارد یک دوره تنش طولانی است که به احتمال زیاد خونبار است، و در منطقه ما خونبار شدن آن حتماً با تروریسم و دخالت نیروهای بیگانه همراه خواهد بود. دوره تنش، دوره کوتاهی خواهد بود که با یک قیام توده‌ای به پایان رسد و پس از آن دوران خوشی آغاز شود.

واقعیت این است که دو موجودی که به صورت غیرطبیعی به هم چسبیده‌اند از هم جدا نمی‌شوند. تیغ از میان بافتی می‌گذرد که با اقتدار گسستی نیست. بخواهیم آن را بگسلیم، خون جاری می‌شود. آیا می‌خواهیم؟ و مسئله این است که در اینجا پای یک جراحی ساده در میان نیست، و به راستی این خطر وجود دارد که جراحی سالها طول بکشد و در جریان آن چنان زخم‌هایی بر پیکر گروه‌های انسانی وارد شود، که در طی زندگی ناگوار چند نسل هم بهبود نیابند.

نارواست مواجه شدن با این استدلال، با شرح ستمی که بر این یا آن قوم برمی‌رود. می‌توان چنین کرد، آن گونه که رسم هویت‌پرستان و قومگرایان افراطی است، اما اصل استدلال را نمی‌توان پس زد. پاسخ درست به استدلال یا این می‌تواند باشد که: نه، دوره تنش تا آغاز به عنوان ملت مستقل کوتاه است و به آن شکل تراژیکی نیست که در اینجا ترسیم

می‌شود، یا این: هر قدر هم که دوره تنش طولانی و خونین باشد، باز سعادت قوم ما در این است که پا در این راه بگذارد.

## نقد دولت محوری در طرح مسئله

اما چاره چیست؟

مشکل تبعیض قومی و زبانی را، که گاه با تبعیض مذهبی هم همراه است، اگر تنها زیر عنوان مسئله قومی تقریر کنیم، و بر این پایه گمان کنیم که حل مسئله قومی از طریق چالش قومی می‌گذرد و همچنین اگر بر همین روال رفع تبعیض زبانی و قومی را کلید سعادت قوم یعنی رفع دیگر تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌هایی که جامعه با آن درگیر است بدانیم، درگیر مشکلی شده‌ایم که در بالا آن را توضیح دادیم. نتیجه کار احياناً تشدید مشکل، و به ناگزیر ایجاد مشکلات بزرگ دیگر و اختلال در روند مبارزه مدنی علیه مجموعه تبعیض‌ها می‌شود. راه حل بدیل، طرح مسئله تبعیض قومی و زبانی زیر مسئله عمومی تبعیض و پیشبرد مبارزه برای رفع آن به عنوان یکی از مؤلفه‌های مبارزه مدنی علیه تبعیض و بی‌عدالتی و خشونت است.

نظام حاکم بر ایران یک نظام آپارتاید است. این نظام تبعیض‌های موجود در جامعه ایران را حفظ کرده، تشدید کرده و ابعاد تازه‌ای به آنها افزوده است. شاخص این نظام، تبعیض میان مرد و زن، مسلمان و غیر مسلمان، شیعی و سنی، معمم و مکلا و خودی و غیر خودی است. تجربه‌های تبعیض به هم درمی‌آمیزند، حس یک مورد حس در موردی دیگر را بیدار می‌کند، و چنان می‌شود که در شرایطی همه گسل‌های جامعه ایران فعال می‌شوند. آغاز دوره دادخواهی که برسد، ممکن است با آشفتگی‌ای مواجه شویم که افق پیش رو را تیره کند، شیرینی را با تلخی درآمیزد و حتا تلخی را چیره کند. معجزه حل همه مسائل با هم رخ نخواهد داد. جامعه نمی‌تواند همه مسائل را با هم حل کند، حتا در بهترین شرایط.

درک اینکه در اصل جامعه است که باید مسائل خود را حل کند، نقطه عزیمت خوبی برای تحلیل مسئله است. در گذشته اما با غلبه بینش دولت‌محور که خود ناشی از غلبه ایدئولوژی ناسیونالیستی بود، دولت به عنوان حلال همه مسائل از جمله مسئله اقوام دیده می‌شد. بر این قرار معنای "حق تعیین سرنوشت" در مورد اقوام حق تشکیل دولت بود. قومی که کاندیدای تشکیل دولت بود یا دولت خود را تشکیل می‌داند، ملت خوانده می‌شد. از واژه ملیت هم استفاده می‌شد و می‌شود، به عنوان حالتی میان قوم و ملت دارای دولت. معنای رسمی ملیت تبعیت رسمی از یک دولت است.

طرح دولت‌محورانه مسئله قومی، فوراً مسئله را امنیتی و نظامی می‌کند و این مستقل از آن است که طرف‌های درگیری که باشند. آتش درگیری که شعله‌ور شود دیگر بحث در مورد اینکه چه کسی دست به اسلحه برد و درگیری چگونه شروع شد، بهبوده است. طرح دولت‌محورانه موضوع پویش خود را دارد و به صورتی مقرر تعیین می‌کند که چه مسیری باید طی شود. در دوره دولت‌سازی از این تقدیر استقبال می‌کردند. انبوهی ادبیات و دیگر محصولات فرهنگی تولید می‌شد تا افراد آماده شوند "سرباز وطن" گردند و برای "شهادت" آماده باشند. (بخشی از نیروی فرهنگ‌ساز روشنفکران در جهان صرف این شهیدپروری شده است، به جای اینکه صرف مبارزه با خرافه و عقب‌ماندگی فرهنگی شود.)

اکنون دیگر طرح دولت‌محورانه مسئله قومی همه زمینه‌های امکان موفقیت خود را از دست داده است. تنها امکان موفقیتی که در منطقه ما دارد، نمونه اقلیم کردستان عراق است، که بدون دخالت آمریکا و دیگر کشورها در عراق امکان نداشت پا بگیرد. حکومت همین اقلیم خودمختار برای تبدیل شدن به یک دولت مستقل باز به پشتیبانی خارجی نیاز دارد.

تنها جاذبه‌ای که طرح دولت‌محورانه مسئله دارد، ساده بودن آن است؛ می‌تواند به شعار، به "زنده باد، مرده باد" تبدیل شود، و این وعده را دهد که در صورت تحقق همه محرومیت‌ها از میان خواهد رفت. این راه حل فوراً به افراد "هویت" اعطا می‌کند و از این رو در وضعیت بحران هویت جذاب است.

**جامعه‌گرایی**

اگر محور را جامعه قرار دهیم، آنگاه آغاز همین امروز می‌شود، از همین روز می‌توان کاری کرد برای تفاهم، برای مبارزه با خرافات و عقب‌ماندگی اجتماعی و فرهنگی، و برای متشکل شدن و توانمند شدن در تلاش علیه تبعیض.

جامعه به سیاست و به حزب سیاسی تقلیل‌پذیر نیست، و هیچ چیز به راستی قابل اتکایی وجود ندارد جز به مردمی که فرهنگ خود را ارتقا می‌دهند، متشکل می‌شوند و خود می‌خواهند سرنوشتشان را به دست می‌گیرند. محور تلاش، مبارزه برای همبستگی و رهایی اجتماعی است. به مسئله‌ی موجه قدرت با توانمندسازی محرومان، و بالا بردن عیار اجتماعی مبارزه سیاسی پاسخ داده می‌شود.

## اولویت خواست دموکراسی برای ایران

در ایران، رفع تبعیض مضمون اصلی مبارزه دموکراتیک است. هدف از کنار زدن حکومت دینی، یعنی آنچه سکولار شدن دستگاه دولتی خوانده می‌شود، رفع تبعیض است. هدف نمی‌تواند به کنار زدن فقها منحصر بماند. با آن انقلاب اجتماعی‌ای به ثمر می‌رسد که مدتهاست آغاز شده و شاخص اصلی آن سست گشتن پایه‌های پدرسالاری است. هدف، دموکراتیک است. مبارزه دموکراتیک نه‌ری است که جریان‌های مختلفی در آن می‌ریزند. با وجود تبیین مشترک خواسته‌ها به صورت منفی یعنی رفع تبعیض، یا مثبت یعنی دستیابی به خودبنیادی و خودگردانی، مسیر از پیش مهبیایی وجود ندارد، و بنابر این مهم است که چه جریانی نقش محوری داشته باشد.

طرح این موضوع با نظر به مسئله قومی بی‌سابقه نیست. مدتها شعار حزب دموکرات کردستان ایران “دموکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان” بود. خواسته محوری در این شعار “دموکراسی برای ایران” بود. در کنار سیزدهم حزب در تیر ۱۳۸۳ این شعار استراتژیک تغییر کرد و شعاری به جای آن نشست که تمرکز آن بر روی خودمختاری کردهاست: “تحقق حقوق ملی ملت کرد در چهار چوب یک سیستم فدرال و دموکراتیک”. ظاهراً یک تغییر ساده صورت گرفته و حزب دموکرات کردستان ایران، دموکراسی برای ایران را که آن را در قالب “سیستم فدرال و دموکراتیک” تعریف می‌کند، از نظر دور نداشته است. اما با این تغییر “حقوق ملی ملت کرد” محور قرار گرفته است، و چهارچوب تعیین‌کننده آن نه پیگیری آرمان برقراری یک “سیستم فدرال و دموکراتیک” در ایران بلکه تحولات منطقه است، تحولاتی که به شکل‌گیری حکومت اقلیم کردستان عراق “انجامید و پویش آن همچنان ادامه دارد. این مبارزه برای دموکراسی برای ایران نبود که در تغییر شعار تعیین‌کننده شد، حتا تحلیل تازه‌ای از جامعه کردی ایران نبود که چنین تغییری را ایجاب کرد. جامعه کردی نسبت به دوره آغاز انقلاب یعنی اوج “کردایتی” شهری‌تر شده، قشربندی اجتماعی در آن جلوتر رفته و پیوندهایش با بیرون از خود گسترش یافته است. این جامعه بیشتر از گذشته پذیرای آن است که مضمون اجتماعی مبارزه سیاسی را بالاتر برد و این درست همان چیزی است که عامل همبستگی است.

محرومیت، در درجه نخست یک امر طبقاتی است. قوم‌گرایی مسئله محرومیت را به عنوان مسئله‌ای قومی تعریف می‌کند. در قطب مقابل آن ناسیونالیسم مرکز قرار دارد که منکر تنوع قومی و تبعیض علیه اقوام است. راه مقابله با این انکار، مطلق کردن عامل قومیت در تبعیض نیست. بخشی از تبعیض به شکاف مرکز-حاشیه برمی‌گردد که به تمامی به عامل قومیت برگرداندنی نیست و توضیح ریشه‌ها و نمودهای آن را بیش از آنکه باید در قوم‌شناسی یافت باید در اقتصاد سیاسی و جامعه‌شناسی رشد ناموزون جست‌وجو کرد.

## فدرالیسم

مضمون خواست برقراری یک نظام فدرال را نیز همین پرسش تعیین می‌کند، اینکه خودبنیادی و خودگردانی مردمی عمده است یا خودمختاری قومی. فدرالیسم عنوانی است بدون مضمونی از پیش تعیین شده. زمینه، شکل و کارکرد آن در کشورهای مختلف فرق می‌کند. چیزی که در گذشته به عنوان ولایت در ایران وجود داشته، فاقد آن دستاوردهای مدیریتی و دموکراتیک مثبتی است که بتواند مضمون فدرالیسم ما را تعیین کند. در این باره مقایسه کنید وضع ما را با کشورهای چوآن آلمان و سوئیس تاریخ قابل اتکایی برای فدرالیسم خود دارند.

مضمون فدرالیسم دموکراتیک ایرانی را می‌توان به شکلی آرمان‌پردازانه با تأکید بر خودبنیادی و خودگردانی مردمی تعیین کرد. اما نقص این آرمان‌پردازی در این است که بر تصویری آرزویی از یک ایران دموکراتیک استوار است، و به بیرون از ایران، یعنی منطقه‌ای که کشور در آن قرار دارد، بی‌توجه است. در یک محیط غیر دموکراتیک خصمانه و جولانگاه توطئه و دخالت قدرت‌های جهانی، بعید است که یک نظام فدرالی جدی بتواند پا گیرد. فدرالیسم، به جای اینکه کلید صلح و دوستی و عدالت باشد، می‌تواند عنوان و بهانه جنگ و ستیز گردد. زیر این پرچم، قوم‌گرایی برآمد می‌یابد.

بر سر مرزهای درونی ستیز درمی‌گیرد و درگیری متأثر از فراسوی مرزهای کشور می‌شود. در هر گوشه کشور، مرزی که کشیده، از میان هم‌تباران و هم‌زبانان عبور کرده است. این گرایش در هر دو سوی مرزها وجود دارد که اقوام به هم بپیوندند. این حق انسان‌هاست که بخواهند در چه سامان کشوری‌ای زندگی کنند، اما نفس وجود این حق اقدامی را برحق نمی‌کند که به جنگ راه برد. در وضعیت کنونی خاور میانه و نزدیک، به طور واقعی خطر جنگ وجود دارد. حق‌خواهی بایستی با رعایت و دوراندیشی همراه شود. معیار، صلح و اجتناب از جنگ است. جنگ خود به خود، بدون اینکه بخواهیم، اتفاق می‌افتد؛ اما صلح خود به خود برقرار نمی‌شود؛ آن را باید خواست، به شکلی فعال و مشخص و محوری.

بنابر این، به نظر می‌رسد که فدرالیسم تنها یک مسئله داخلی نیست، مسئله خارجی و ژئوپولیتیک هم هست.

فدرالیسم پایدار و سازنده، در حالی ممکن است که در درون صلح برقرار باشد و در بیرون از مرزها نیز. مرزها باید باز و آزاد باشند، و تا زمانی که مرزبان مسلح دارند، به این معناست که خصومتی وجود دارد که ممکن است از طریق تقسیم‌بندی فدراتیو گروه بزند و بحران ایجاد کند. اما برقراری صلح در منطقه میسر نمی‌شود، مگر اینکه همه نظام‌ها دموکراتیک شوند، و نظامی‌گری و دیپلماسی مخفی برچیده شود. بنابر این اگر بخواهیم مثلاً شعار “دموکراسی برای ایران، خودمختاری برای کردستان” را تکمیل کنیم، باید به آن عنصر دموکراسی و صلح برای منطقه را هم بیفزاییم. فدرالیسم تفاهم‌آور، تبعیض‌زدا و سامان‌بخش تنها به دموکراتیک شدن کشور نیاز ندارد، بلکه به تشکیل کنفدراسیون کشورهای منطقه برای آزاد کردن عبور و مرور از مرزها، تشکیل پایتخت‌های فرهنگی و تفکیک آنها از پایتخت‌های سیاسی هم نیاز دارد. این به این معناست که ما برای منطقه به یک آرمان صلح نیاز داریم که آن را پی بگیریم. این آرمانی است که ما را به فعالیت برای دموکراتیک کردن منطقه می‌خواند.

وارد کردن آماج کنفدراسیون منطقه‌ای در بحث فدرالیسم، نه برای رویاپردازی، بلکه برای واقع‌بین شدن است، برای توجه به این است که کشور نمی‌تواند با یک ضربه ساختار فدراتیو پیدا کند و این امید وجود داشته باشد که از فردا محرومیت‌ها از میان می‌رود و جای سوءتفاهم را تفاهم می‌گیرد. بحث بر سر چگونگی ساختار کشور، تازه پس از استقرار دموکراسی‌ای که دست کم دو دوره انتخابات پارلمانی را با آرامش و موفقیت به انجام برساند، می‌تواند به صورتی مسئولانه آغاز شود.

## نقد شعار “حق تعیین سرنوشت تا حد جدایی”

در گذشته دموکراتیسم چپ در بحث اقوام و ملل، خود را در شعار لنینی “حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا حد جدایی” به نمایش می‌گذاشت. دوره طرح این شعار و گسترش آن، دوره برآمد ناسیونالیسم ملل زیر ستم بود که مترقی خوانده می‌شد. در آن دوران بیمی از جنگ داخلی وجود نداشت و حتا از آن استقبال می‌شد. اما اکنون ما هم می‌دانیم که “ناسیونالیسم مترقی” به کجا راه برد و در آمدش حاصل چه گروه‌هایی شد، و هم می‌دانیم که جنگ داخلی چیست: نمونه سوریه و افغانستان و عراق و لیبی را در برابر خود داریم. در زیر دیکتاتوری و تبعیض می‌توان زندگی کرد، در زیر سایه خونبار جنگ داخلی نه! اجتناب از جنگ داخلی بایستی اصل اساسی اندیشه سیاسی مسئولانه و دموکراتیک امروزی باشد.

با در نظر گرفتن خطر جنگ، و با در نظر گرفتن پیچیدگی‌های اقتصادی و سیاسی در منطقه و جهان، شعار “حق تعیین سرنوشت تا حد جدایی” در حد تعارفی غیرمسئولانه تنزل می‌یابد. رئال‌پولیتیک روسی میراثدار اراده به قدرت لنینی هم به این شعار وفادار نبود. از کشور شورایی فدراتیو، زندان خلق‌ها را ساختند. به جای تعارف از آن سو و این رئال‌پولیتیک از این سو، بایستی سیاستی مسئولانه بنشیند که صلح و دوستی را بخواهد و بداند که حل مسائل میان انسان‌ها با جراحی قدرت میسر نیست. نتیجه جراحی درد و رنج بیشتر است.

**طرح اسرائیل برای تجزیه عراق، سوریه، ترکیه، و ایران از طریق کردها، محمد سهیمی**

### مقدمه

یکی از مهمترین نتایج جنگ خونین گروه تروریستی داعش در عراق تلاش برخی از رهبران کرد عراق، بخصوص باند مسعود بارزانی، برای تجزیه عراق و اعلام استقلال کردستان عراق است. این تلاش دارای دو جنبه نظامی و سیاسی است. از جنبه نظامی، بعد از حملات برق‌آسای داعش در ماه جون ۲۰۱۴، **نیروهای کرد شهر نفت خیز کرکوک** را، که کردها آنرا بطور تاریخی بخشی از کردستان میدانند، به تصرف خود در آوردند، و اعلام کردند که تحت



هیچ شرایطی آنرا به حکومت بغداد باز نخواهند گرداند. در عین حال رهبران کرد تهاجم سیاسی وسیعی را نیز آغاز کردند. مسعود بارزانی، [رهبر کردستان عراق اعلام کرد](#) که عراق در شرایط جدیدی قرار دارد، و کردها باید تصمیم خود را برای استقلال بگیرند. در [ملاقات ماه جون ۲۰۱۴](#) خود با آقای جان کری وزیر خارجه وقت آمریکا، بارزانی موضوع استقلال کردستان را مطرح کرد. در همان زمان بارزانی اعلام نمود که به زودی [یک همه پرسی درباره استقلال کردستان](#) برگزار خواهد کرد. این همه پرسی قرار است که در ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۷ برگزار شود. موضوع مقاله کنونی همین همه پرسی، و نتایج آن برای تمامی خاورمیانه میباشد.

به گمان نگارنده موضوع همه پرسی در کردستان عراق را باید از دو زاویه مختلف مورد بررسی قرار داد. یکی از آنها مربوط به تأثیر استقلال کردستان عراق بر خاورمیانه و روابط آمریکا و متحدان آن، اسرائیل و عربستان سعودی، با چنین کشوری میباشد. زاویه دوم شرایط داخلی کردستان عراق است. در این مقاله هر دو موضوع مورد بحث قرار میگیرند. در آغاز از زاویه بین‌المللی این موضوع مورد بحث و تحلیل قرار می‌گیرد.

### حمایت اسرائیل از استقلال کردستان عراق

اسرائیل در حال حاضر توسط جناح راست افراطی آن کشور کنترل میشود که رویای "از نیل تا فرات"، و یا "اسرائیل بزرگ" را که بنیان‌گذاران اسرائیل سال‌ها درباره آن صحبت کردند، را برای وسعت نهایی اسرائیل در سر دارد. به گمان بسیاری در جناح راست افراطی اسرائیل، تشکیل کردستان مستقل به حقیقت پیوستن این رویا کمک می‌کند، چرا که چهار کشور مهم آن منطقه، ترکیه، عراق، ایران، و سوریه (پس از جنگ) را تضعیف خواهد نمود. به همین دلیل در حال حاضر تنها کشوری که در آن منطقه بطور رسمی از تشکیل کشور کردستان [حمایت می‌کند اسرائیل است](#). تمامی رهبران این جناح افراطی، از جمله [بنیامین نتانیاهو](#) نخست وزیر آن کشور از استقلال کردستان رسماً حمایت کرده‌اند. البته حمایت اسرائیل برای فعالان سیاسی از قبیل نگارنده که سال‌هاست وقایع خاورمیانه، بخصوص رابطه بین کردها و اسرائیل را تعقیب میکنند، جای شگفتی ندارد. همانطور که نگارنده در یک مقاله [در سال ۲۰۱۴](#) به تفصیل و با استفاده از منابع معتبر شرح داد، از زمان تشکیل کشور اسرائیل در ۱۹۴۸ یک اتحاد مخفی بین آن کشور و کردهای منطقه، بخصوص کردهای عراق وجود داشته است. [همانطور که یک مقام امنیتی اسرائیل گفت](#)، این رابطه بدرخواست کردها مخفی بود، و گرنه ده‌ها سال است که وجود دارد.

ولی، صرف نظر از رویای صهیونیستی "از نیل تا فرات"، و یا "اسرائیل بزرگ"، واقعیت این است که، همانطور که در [مقاله](#) درباره کردستان ذکر شد، تجزیه خاورمیانه به کشورهای کوچک و ضعیف که به دلایل قومی، و همچنین بخاطر منابع انرژی و آب، دائماً در حال جنگ و کشمکش با یکدیگر باشند، بطوری که نه تنها تهدیدی برای اسرائیل نباشند، بلکه توجه جهانیان را به‌خود مشغول نموده تا در سایه آن اسرائیل همچنان به بلعیدن سرزمین‌های فلسطینی ادامه دهد، به سود منافع و مصالح استراتژیک اسرائیل میباشد. این موضوع در ماه اوت [در یک مقاله](#) توسط خانم کرولین گلیک، معاون سردبیر روزنامه با نفوذ و راست‌گرای جروزالم پست اسرائیل که همچنین عضو ارشد یکی از لابی‌های اسرائیل در واشنگتن، مرکز سیاست امنیتی، [Center for Security Policy](#)، میباشد، مورد بحث قرار گرفت. خانم گلیک به صراحت نوشت که استقلال کردستان باعث بی‌ثباتی خاورمیانه خواهد شد، و این بی‌ثباتی به سود اسرائیل و آمریکا، و به زیان ایران و ترکیه خواهد بود. وزیردادگستری اسرائیل، خانم ایلت شکد که به [تنفر از مسلمانان](#) شهرت دارد و بسیاری ایشان را [نژاد پرست](#) میدانند، در ۱۱ [سپتامبر گفت که](#) "غرب، اسرائیل، و آمریکا منافع مهمی در [به وجود آمدن] کشور [مستقل] کردستان دارند." جروزالم پست دائماً مقالات و گزارش‌هایی در حمایت از استقلال کردستان عراق منتشر می‌کند.

در عین حال، دیگر بر هیچکس نیز پوشیده نیست که اسرائیل در کردستان عراق [حضور چشمگیر دارد](#)، و نیروهای امنیتی و اطلاعاتی آن با کردستان عراق همکاری نزدیک دارند. اسرائیل از کردستان عراق به عنوان "ایستگاهی" برای زیر نظر داشتن ایران استفاده می‌کند. همچنین [سند محکم و فیلم معتبری وجود دارد](#) که نشان میداد کماندوهای اسرائیلی در حال دادن تعلیمات نظامی به متجاوز از ۱۰۰ "پیشمرگه"های کرد در کردستان عراق در سال ۲۰۱۵ بودند. همانطور که خبرنگاری که درباره آن گزارش گفت، برنامه تعلیماتی ممکن است که قسمتی از طرح مشترک کردها و اسرائیل برای فرستادن "پیشمرگه"ها بداخل ایران باشد. مضحک اینجاست که فیلم نشان میدهد که "پیشمرگه"ها در پشت معلم اسرائیلی خود، که مانند فرمانده آنها عمل می‌کند، رژه می‌روند و سرود می‌خوانند.

### حمایت عربستان سعودی از استقلال کردستان عراق

عربستان سعودی نیز بطور غیر رسمی از استقلال کردستان عراق حمایت می‌کند. این حمایت برای اولین بار توسط ژنرال بازنشسته عربستان، انور مجید عشقی، در ملاقات‌های پنهانی خود با دار گلد، سفیر سابق اسرائیل در سازمان ملل [اعلام شد](#). ایندو در ملاقاتی که در ماه جون ۲۰۱۵ در شورای روابط خارجی آمریکا [در نیو یورک داشتند](#) اعلام نمودند که [قبلاً پنج بار](#) بطور مخفیانه در هند، ایتالیا، و جمهوری چک دیدار کرده بودند. ولی هنوز هیچ مقام رسمی کنونی عربستان این حمایت را بطور رسمی اعلام نکرده است.

دلیل این حمایت واضح است. اگر کردستان عراق واقعا مستقل شود، برای ایران، عراق و سوریه، و همچنین ترکیه که عربستان به دلیل نزدیک شدن آن کشور به ایران و روسیه و حمایت آن از قطر در برابر عربستان از آن بشدت خشمگین است، دردسر بزرگی فراهم خواهد نمود که میتواند منجر به جنگ و تجزیه این کشورها نیز شود. برای محمد بن سلمان، ولیعهد، وزیر دفاع، و سلطان واقعی عربستان که باعث شکست‌های سهمگینی برای عربستان [در سراسر خاورمیانه](#) شده است، این موضوع بسیار مهم است. همانطور که روزنامه هارتز اسرائیل در شماره [۱۳ جون ۲۰۱۷ خود نوشت](#)، "همه پرسی برای استقلال کردستان عراق تبدیل به اسلحه‌ای برای کنترل خاورمیانه شده است، و عربستان از آن استفاده می‌کند." شبکه‌های اجتماعی عربستان که مطلقاً توسط رژیم آن کشور کنترل میشوند، "[طوفان حمایت](#)" از استقلال کردستان را براه انداخته اند.

دو موضوع دیگر را باید بخاطر داشته باشیم. اتحاد عربستان سعودی با اسرائیل، که سال‌ها بطور غیر رسمی و نیمه محرمانه وجود داشت، حال علنی شده است، و روشن گردیده است که رژیم‌های این دو کشور بخاطر نفرت خود از جمهوری اسلامی با یکدیگر متحد هستند. [حتی گزارش شده است](#) که اخیراً بن سلمان از اسرائیل بطور محرمانه دیدن نموده است. بنا بر این، واضح است که در حمایت از استقلال کردستان عراق عربستان با اسرائیل [شریک است](#). موضوع دوم مسافرت بارزانی به عربستان سعودی است، که در ماه [دسامبر ۲۰۱۵](#) صورت گرفت. در آن سفر بارزانی از عربستان [تقاضا کرد که](#) اسلحه‌های بیشتر به نیروهای پیشمرگه کرد دهد. قبل از آنهم بارزانی در ماه مارس ۲۰۰۷ از [عربستان دیدن نموده](#) بود. عربستان در اربیل دارای [کنسولگری نیز میباشد](#). مسافرت بارزانی به عربستان در دسامبر ۲۰۱۵ بخشی از دیدارهایی بود که او با سران کشورهای عرب ناحیه خلیج فارس، که اکثر آنها با ایران خصومت دارند، داشت.

ویکیلیکس متجاوز از ۱۲۰،۰۰۰ اسناد و تلگرام‌های محرمانه عربستان را [منتشر نموده است](#). اسناد منتشر شده نشان میدهند که سرویس جاسوسی عربستان بود که [اصرار بر دعوت](#) از بارزانی برای بازدید از عربستان داشت. دلیل این اصرار مخالفت بارزانی با نوری المالکی نخست وزیر وقت عراق بود. چون المالکی با جمهوری اسلامی نزدیک بود، عربستان تلاش مینمود که مخالفان او را تقویت کند. این اسناد همچنین نشان میدهند که عربستان [مبلغ ۵۰۰،۰۰۰ دلار](#) به سازمان "جنبش اسلامی" در کردستان عراق در ژانویه ۲۰۱۲ کمک نموده است. این "سخاوت" هم ناشی از آن است که [بقول روزنامه گاردین](#) بریتانیا "عربستان ماشین پول نقد برای تروریست‌ها میباشد."

## روابط کردها با دشمنان ایران

البته روابط کردها با دشمنان ایران موضوع جدیدی نیست. چند سال پیش نگارنده دو مقاله، [اینجا](#) و [اینجا](#)، منتشر کرد که در آنها در باره رابطه تاریخی کردهای ایران با دولت‌های خارجی، از قبیل عراق در زمان صدام حسین، آمریکا، و اسرائیل به تفصیل بحث شد. اکثریت قریب به اتفاق منابع استفاده شده در آن دو مقاله نیز یا از منابع کردی بود، و یا منابع انگلیسی، و نه از منابع داخلی تحت کنترل جمهوری اسلامی. با این وجود، مطابق معمول، عده قلیلی از فحاشان همیشگی به حرفه اصلی خود، یعنی فحاشی و تهمت زنی پرداختند.

این فحاشی‌ها، که عموماً از طرف تعداد بسیار کوچکی از هموطنان کرد با تمایلات شوونیستی شدید برای "تافته جدا بافته" قوم کرد صورت گرفت و می‌گیرد، بغایت مشمئز کننده هستند. منتقدین که قادر نیستند به مقالات مستند پاسخ دهند، چنان رفتار میکنند که گویی هموطنان کرد هدیه خداوند به بشریت هستند. اینها که خود و و اجداد آنها همگی در ایران متولد شده اند، از منابع تمامی کشور استفاده نموده اند، و در مدارس و دانشگاه‌های ایران درس خوانده اند، حال به دلیل شرایط وحشتناکی که غرب، اسرائیل و عربستان در خاورمیانه به وجود آورده‌اند (بقول یکی از روشنفکران کل منطقه را بسود اسرائیل کلنگی کردند و شخم زدند) فرصت طلبانه درباره "ملت" کرد صحبت میکنند. آنها با شعفی کم نظیر، ولی در توهمی عمیق و بی نظیر، دائماً در صفحات فیسبوک و وبسایت‌ها اعلام میکنند که بزودی ایران فرو میپاشد، ایران تجزیه میشود، و غیره. البته رویای این متوهمان سرانجام به کابوس تبدیل خواهد شد.

## "ملت و کشور" تاریخی کردستان

برخی از تجزیه طلبان کرد راجع به "کشور تاریخی کردستان" و "حق تاریخی مردم کرد برای استقلال" ادعا زیاد دارند. ولی این ادعا کاملاً بی اساس است برای دستکم سه دلیل،

اول، از نظر تاریخی در هیچ برهه‌ای از زمان کشور مستقلی به نام کردستان وجود نداشته است. بنا بر ادعای موجودیت تاریخی کشور مستقلی به نام کردستان [فقط افسانه خیال پردازان](#) و دروغی سیاسی است.

دوم، استناد به وجود ناحیه‌ای تاریخی به نام کردستان بعنوان اساس تجزیه طلبی از پای بس ویران است. خراسان، سیستان، و گیلان، بعنوان مثال، با نام کنونی همگی از لحاظ تاریخی سابقه بس طولانی تر از کردستان دارند، ولی مردمان هیچ یک از این نواحی تجزیه طلب نیستند.

سوم، فقط محض ادامه بحث، فرض کنیم که در گذشته دور کشوری به نام کردستان وجود داشته است. در آن صورت سوال مهم این است: اقوام و مردم گوناگون چند سال حق دارند به عقب برگردند تا ادعای تاریخی موجه داشته باشند؟ بعنوان مثال،

آیا سرخپوستان آمریکا، بومیانی که از طریق نسل کشی ۹ میلیونی نسلشان بر باد رفت، حق دارند ۴۰۰ سال به گذشته برگردند و ادعای کشور سرخپوستی کنند؟

آیا بومیان آمریکای لاتین حق دارند ۳۰۰ سال به گذشته برگردند و ادعا کنند؟

آیا ایران حق دارد به ۱۸۱۳، سال امضای قرار داد گلستان، برگردد و تمامی قفقاز را متعلق به خود اعلام کند؟ در باره مناطق وسیعی از آسیای مرکزی که در گذشته بخشی از ایران بودند و هنوز بخشی از مردم آن به زبان ایرانی صحبت میکنند، چطور؟ افغانستان چطور، که تا سال ۱۷۴۷، سال مرگ نادر شاه افشار، بخشی از ایران بود؟ آیا ایرانیان حق دارند به زمان هخامنشیان یا ساسانیان بازگردند و مناطق وسیعی از خاور میانه را متعلق به ایران بدانند؟ پایتخت ساسانیان، شهر مدائن، که در نزدیکی بغداد کنونی بود.

اگر "عقب گرایی"، "گذشته گرایی" یا "عقب روی" درست است، در این صورت زمان آن را کردها و اسرائیل تعیین نخواهند کرد. زمانی ایران یک امپراتوری بزرگ بوده که کل سرزمین هایی که الان کردنشین هستند، بخش بسیار کوچکی از آن بوده است. پس با "عقبی رفتن" یا "دنده عقب روی" با "امپراتوری بزرگ ایران" می رسیم، نه کردستان.

ممکن است که گروه های تجزیه طلب کرد بخواهند که آرزوی خود برای کشور مستقل کردستان را بر اساس تبعیض نسبت به آنها بیان کنند. ضمن آنکه تبعیض نسبت به مردم کرد وجود داشته است، به گمان نگارنده به خودی خود نمیتواند اساسی برای تشکیل کشور مستقل کردستان باشد، چرا که فقط مردم کرد نیستند که مورد ظلم و تبعیض قرار گرفته اند. در خاور میانه و مناطق بسیاری دیگری در جهان، تقریباً همه مردم مورد ظلم دولت مرکزی قرار دارند؛ بعنوان مثال،

آیا شیعیان عربستان، که اکثریت قریب به اتفاق آنها در شرق عربستان در مناطق نفت خیز زندگی میکنند و همیشه مورد ظلم حاکمان سلفی و وهابی عربستان قرار گرفته اند، میتوانند اعلام استقلال کنند؟

آیا شیعیان زیدی یمن که حدود ۴۰ درصد جمعیت آن کشور را تشکیل میدهند، و همیشه مورد ظلم شدید دولت سنی مرکزی که توسط عربستان حمایت کامل میشود، قرار گرفته اند، میتوانند کشور مستقل خود را تشکیل دهند؟ اتفاقاً، این شیعیان در مناطق نزدیک به مرز بین یمن و عربستان زندگی میکنند. حدس نگارنده این است که فحاشان ایرانی اسلام ستیز با استقلال شیعیان در یمن و عربستان مخالفت شدید خواهند کرد، چرا که آنها را متحد "طبیعی" جمهوری اسلامی میدانند، و حال خود را متحد رژیم مرتجع دیکتاتور عربستان.

شیعیان بحرین چطور که هفتاد درصد جمعیت کشور خود را تشکیل میدهند، ولی توسط حاکمان سنی فاسد و دیکتاتور خود یا حمایت نظامی رژیم مرتجع عربستان سعودی از دهه ۱۹۷۰ مورد ظلم قرار گرفته اند؟ کار به جایی رسیده است که دیکتاتوری منحل و مرتجع بحرین، با همکاری پدر خوانده خود یعنی دیکتاتوری مذهبی مرتجع عربستان سعودی، اقدام به "وارد کردن" سنی ها از کشورهای دیگر کرده است تا ترکیب جمعیت در بحرین را بسود سنی ها تغییر دهد.

مردم کشمیر، که اکثریت عظیم آن مسلمان هستند، چطور، که سال هاست تحت تسلط دولت مرکزی هند قرار داشته، مورد ظلم قرار گرفته، و بهانه ای برای چندین جنگ بسیار خونین بین پاکستان و هند بوده اند؟

### استقلال طلبان تجزیه طلب

چند سال پیش بحثی در میان برخی از هموطنان خارج از کشور آغاز شد که در آن ادعا شد که اصولاً استقلال به آن معنی که در گذشته مطرح بود دیگر معنی ندارد. بر طبق ادعای این آقایان استقلال از استقلال فردی آغاز میشود، که همان آزادی است، و بنا بر این اگر در کشوری آزادی وجود نداشته باشد، آن کشور مستقل نیست. این جماعت همچنین ادعا می کردند که با وجود "دهکده جهانی" دیگر استقلال به آن معنی گذشته دیگر وجود خارجی نمیتواند داشته باشد. هر کسی صحبت از یک سیاست ملی برای کشور که در راستای حفاظت از منافع ملی واقعی ایران، نه خدمت به غرب و متحدان آن در منطقه، بر زبان آورد بلافاصله توسط این آقایان سرزنش شد و برچسب های "طرفدار جمهوری اسلامی"، "آمریکا- و غرب ستیز" و، از همه مضحکتر، ضد امپریالیسم گرفت. یکی از آنها، که قبلاً "یادداشت های نیویورکی" در حمایت از اصلاح طلبان ایران منتشر میکرد، ولی حال روی نئوکان ها و جنگ طلبان را سفید نموده است، اعلام کرد که اگر نتوان جمهوری اسلامی را سرنگون نمود، ایران باید تجزیه شود. استدلال مضحک این فرصت طلب این بود که "کوچک زیبا است؛ بزرگ زشت است".

همان آقایانی که زمانی شیون های ضد امپریالیستی آنان گوش فلک را می آزد، با تغییر قبله خود بطرف غرب و واشنگتن، نه تنها طرفدار دخالت به اصطلاح بشر دوستانه، جنگ های به اصطلاح عادلانه، و تحریم های کمر شکن

اقتصادی بر ضد مردم ایران شدند، بلکه مروج این به اصطلاح تئوری شدند که اصولاً استقلال از آن نوع که همه ما با آن بزرگ شده بودیم معنی ندارد. حتی یکی از ایدئولوگ‌های این گروه (که مبلغ همسویی با نئوکان‌های آمریکایی بود) تا آنجا پیش رفت که استقلال سیاسی کشورها به معنای مرسوم در حقوق بین‌الملل را "فاشیستی" قلمداد کرد و ادعا کرد که تجاوز نظامی خارجی به کشور تحت نظام دیکتاتوری "تجاوز" نیست و نیروی داخلی همکاری کننده با کشور متجاوز خارجی هم لزوماً "خانن" نیست.

ولی همچون گذشته و مانند تمامی ایده‌های به شدت ایدئولوژیکی این آقایان، این بار نیز دم خروس از لای عبا بیرون آمده است. رهبران کردستان عراق، و به تبع آن یکی دو گروه کرد ایرانی که صحبت از استقلال و "حق تعیین سرنوشت ملت‌ها" کرده‌اند، [اینجا](#)، [اینجا](#)، و [اینجا](#)، هیچگاه کلمه "تجزیه" را بکار نمی‌برند، چون بخوبی آگاه هستند که "تجزیه" بلافاصله واکنش بسیار منفی در میان اکثریت عظیم مردمان برمی‌انگیزد. در نتیجه، اینان هیچگاه تجزیه طلب نیستند، بلکه استقلال طلبند! همان استقلالی که از نظر طرفداران این جماعت دیگر معنی به آن صورت مورد پذیرش اکثریت بزرگ مردم نداشت، ناگهان بصورت یک اصل بسیار ارزشمند و یک "حق اقوام" درآمده، که مخالفت با آن "نژاد پرستی"، ضد حقوق بشر بودن، طرفدار نظام ولایت فقیه بودن، و غیره است. به عبارت دیگر، استقلال طلبی اگر به معنای استقلال سیاسی از غرب و متحدان آن در خاورمیانه باشد پسندیده نیست، ولی اگر مقصود تجزیه طلبی پیچیده شده در زوروق "استقلال" باشد، بسیار نکو است.

### شرایط داخلی کردستان عراق

ظاهراً هدف از برگزاری همه پرسی‌سنجیدن افکار عمومی در کردستان عراق برای میزان خواست مردم برای استقلال آن ناحیه و جدا شدن از عراق است. آنهاییکه از استقلال کردستان عراق حمایت میکنند آنرا در چهارچوب تشکیل یک نظام دمکراتیک در آن سرزمین به مردم عرضه میکنند. ولی آیا در حال حاضر که کردستان عراق تقریباً ناحیه‌ای خودمختار است دارای ساختاری دمکراتیک میباشد؟ به هیچ وجه این چنین نیست.

از سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) مسعود بارزانی "رئیس جمهور کردستان عراق"، و همچنین رهبر دائمی حزب دموکرات کردستان بوده است، و به نظر نمی‌رسد که این پادشاه قصد کناره‌گیری از قدرت را تا آینده‌ای قابل پیش بینی داشته باشند. در حقیقت دوره ریاست جمهوری ایشان ۴ سال پیش پایان یافت. اگر هم از سلطنت کناره‌گیری کند، یکی از اعضای خاندان سلطنتی (فرزندش) را جانشین خود می‌کند. پارلمان محلی کردستان هم [دو سال بود که جلسه‌ای نداشت](#)، تا اینکه ناگهان چند روز [پیش تشکیل جلسه داد](#) و موضوع همه پرسی را مانند پارلمان‌های عراق در زمان حکومت صدام حسین، و یا مجلس زمان محمد رضا شاه، با اکثریت مطلق تصویب نمود. ظاهراً، هرگاه "اعلیحضرت" به نفع خود و خاندان سلطنتی ببینند، مجلس را تشکیل جلسه می‌دهند.

حتی اگر بارزانی، که ۷۰ ساله است، اعلام کند که از قدرت کناره‌گیری خواهند نمود، با احتمال بسیار بالا همان اتفاقی در کردستان عراق روی خواهد داد که در جمهوری آذربایجان اتفاق افتاد: یکی از سه پسر ایشان، احتمالاً مسرور بارزانی، به ریاست جمهوری کردستان "انتخاب" خواهد شد، همانطور که آقای الهام علی‌آف بعد از پدر خود حیدر علی‌آف، به ریاست جمهوری آذربایجان "انتخاب" شد. بنا بر این اصولاً کردستان عراق دارای ساختار دمکراتیک نیست، و احتمال اینکه حتی اگر به کشوری مستقل تبدیل شود دارای نظامی دمکراتیک در آینده‌ای قابل پیش بینی خواهد بود بسیار کم است. یک نظام دمکراتیک یکشنبه متولد نمی‌شود.

در عین حال، فساد در کردستان عراق [بسیار عمیق است](#)، و جنگ با داعش در طول سه سال گذشته فساد، "پارتی بازی" و "خویشاوند بازی" را در آنجا به مقدار زیادی [بیشتر آشکار نموده است](#). بعد از آنکه نیروهای ارتش عراق در ماه جون ۲۰۱۴ از بخش‌هایی از ایالت کرکوک به دلیل حملات و پیروزی‌های داعش عقب نشینی کردند، تمامی کوشش نیروهای کردستان حفاظت از مناطق نفت خیز بود، که بزرگترین مخازن نفتی عراق به شمار می‌روند، و ۸۰ درصد اقتصاد کردستان به آن وابسته است. میلیاردها دلار به خزانه کردستان عراق از فروش نفت سرآزیر شده است، ولی رکود عمیق اقتصادی و قرض بسیار بالای دولت محلی کردستان که [قادر نیست حقوق](#) سه چهارم کارمندان را بپردازد، بخوبی عمق فساد را در آنجا بنمایش گذارده اند. اختلافات با "اتحاد میهنی کردستان" نیز مانند همیشه وجود دارند، و در حقیقت این سرزمین تیول دو خانواده سلطنتی بارزانی و طالبانی بوده است. بسیاری از کارشناسان و تحلیلگران، حتی در میان مردم کرد، معتقدند که اصولاً هدف بارزانی از برگزاری رفراندوم منحرف نمودن افکار عمومی از فساد، اقتصاد ورشکسته کردستان، و مسائل مربوط دیگر، و همچنین باقی ماندن در قدرت است. بنا بر این رفراندوم مسائل داخلی کردستان را حل نخواهند نمود، و حتی پیچیده تر نیز خواهند نمود، و به مردم کردستان عراق نیز نظامی دمکراتیک نخواهد داد.

### پیامدهای احتمالی استقلال کردستان عراق برای خاورمیانه

به گمان نگارنده اگر تجزیه عراق صورت گیرد و کشور مستقل کردستان تشکیل شود، نه تنها جغرافیای خاور میانه کاملاً تغییر خواهد یافت، بلکه نتایج راهبردی، یا استراتژیک، عمیقی برای خاور میانه نیز در بر خواهد داشت.

اتحاده‌های راهبردی جدید شکل خواهد گرفت، آشوب‌ها و جنگ‌های جدیدی آغاز خواهد شد، و امنیت ملی و تمامیت ارضی چند کشور مورد تهدید قرار خواهد گرفت. دلیل این موضوع از نظر نگارنده کاملاً آشکار است: روابط تنگاتنگ کردستان عراق با اسرائیل، و عربستان و برخی از متحدان عرب آن در ناحیه خلیج فارس، که همگی دشمن ایران هستند، با ترکیه روابط بی‌ثباتی دارند، و بخاطر شکست خود در سوریه و یمن به دنبال راهی هستند که به این سه کشور ضربه بزنند. از اینگونه جنگ‌ها، ویرانی‌ها، و کشتار فقط نیروهای مرتجع امپریالیستی سود خواهند برد.

### الفی که تا ت پیش خواهد رفت

تجزیه عراق و استقلال کردستان بخصوص نتایج راهبردی عمیقی برای سه کشور ایران، سوریه و ترکیه خواهد داشت، چرا که هر سه دارای جمعیت قابل توجهی از مردمان کرد هستند، و همچنین چند گروه کرد در میان آنها وجود دارند که با دولت مرکزی در هر سه کشور به جنگ‌های خونین پرداخته اند.

در حقیقت، این الف، استقلال کردستان عراق و تجزیه عراق، اگر گفته شود، با ب (تجزیه سوریه)، پ (تجزیه ترکیه) و ت (تجزیه ایران) پیش خواهد رفت. نگارنده از خوانندگان گرامی دعوت می‌کند که به بحث‌های هموطنان کرد تجزیه طلب نگاهی بیندازند. تمامی آن بحث‌ها حمله به ایران -- نه جمهوری اسلامی -- دفاع از تجزیه عراق، و "حق" ناحق آنها برای "تعیین سرنوشت خود" -- بخوانید تجزیه خاورمیانه و ایجاد یک اسرائیل دوم در منطقه که حاصل آن فقط جنگ، کشتار، و ویرانی خواهد بود -- میباشند، نه ایرانی که در مرزهای ملی آن به دنبال دموکراسی و برابری باشند. این هموطنان، و تمامی اجداد آنها، در ایران متولد شدند، در ایران رشد کردند، در ایران به تحصیل پرداختند، و از تمامی منابع کشور استفاده نمودند، ولی حال پشت به ایران میکنند، چون تصور میکنند که باند فاسد بارزانی برای آنها بهشت برین خواهد ساخت.

کردهای سوریه عموماً چپگرا هستند و دنبال خاندان سلطنتی بارزانی نخواهند رفت. اما دو تغییر درباره آنان قابل ذکر است:

اول، تمام قدرت گیری کردهای سوریه ناشی از حمایت های مستقیم [سازمان سیا](#) و [بنتاگون](#) بوده که با پول، تسلیحات، و آموزش و حمایت میدانی نظامی به پیش روی آنان انجامیده است. پس چپ بودن آنها را باید به گونه ای معنا و تفسیر کرد که با حل شدن در دل امپریالیسم و اسرائیل بخواند.

دوم، کردهای سوریه هم اعلام کرده‌اند که مناطق اشغال شده سوریه توسط نیروهای خود را به دولت مرکزی پس خواهند داد و حداقل چیزی شبیه اقلیم کردستان عراق در آن خواهند ساخت. در حقیقت عملیات برای اجرایی کردن آنرا آغاز کرده اند. اما آنان هم مانند باند بارزانی [منتظر فرصت هستند](#) تا در موعد مناسب، اعلام استقلال کنند.

کردهای ترکیه، به عنوان بزرگترین جمعیت کرد منطقه، برای چند دهه با دولت ترکیه در حال جنگ بوده اند، [جنگی که دستکم ۵۵ هزار کشته](#) برجای گذاشته است. آمریکا، اروپا و پیمان ناتو، با معیارهای دوگانه همیشگی خود، جنگندگان کرد ترکیه را تروریست می خوانند، چون ترکیه عضو پیمان ناتو است. اگر سوریه، عراق و ایران هم عضو ناتو بودند، کردهای این سه کشور هم توسط مجامع بین المللی تروریست خوانده می شدند. کردهای ترکیه هم منتظر فرصت هستند.

گروهایی مدعی نمایندگی کردهای ایران هستند، ولی دستکم بخشی از آنان، مانند حزب دموکرات کردستان ایران به رهبری مصطفی هجری، مریدان آمریکا و اسرائیل هستند. نگارنده قبلاً در مقاله ای بتفصیل در این مورد توضیح داد. در زمان دخالت به اصطلاح بشردوستانه پیمان ناتو در لیبی در سال ۲۰۱۱ هجری و حزب دموکرات کردستان [خواهان برقراری منطقه پرواز ممنوع](#) در کردستان ایران توسط سازمان ناتو شد. در [مصاحبه‌ای با جروزالم پست](#) هجری خواهان کمک های مالی و تسلیحاتی اسرائیل شد. تمامی این موضوعات را نگارنده در [یک مقاله اخیر](#) با منابع و اسناد معتبر توضیح داد.

هجری که در شهر نرده در آذربایجان غربی به دنیا آمده، تحصیلات ابتدائی و متوسط خود را در آن شهر پایان داده، لیسانس خود را از دانشگاه تهران دریافت نموده است، و در حقیقت در تمامی عمر خود از منابع ایران که متعلق به همه ایرانیان، از جمله هموطنان کرد، میباشد، استفاده نموده، در مصاحبه خود با جروزالم پست ایران را "دشمن مشترک کردها و اسرائیل" نامید. دقیقاً به این دلیل است که نگارنده هجری را یک خائن میدانم.

### کردستان عراق بعنوان پایگاه گروه‌های تروریستی

بسیاری از مردم جنوب آمریکا دشمن دولت فدرال این کشور هستند. تمایلات جدایی طلبی آنها در قرن نوزدهم منجر به جنگ داخلی آمریکا شد. این تمایلات هنوز در جنوب آمریکا، بخصوص در تکزاس، بسیار شدید است. در [حقیقت آمار نشان میدهد](#) که از هر ۴ آمریکایی یک نفر خواهان جدایی ایالت خود از آمریکا میباشد. چند سال پیش حتی [اسکناس "جمهوری تکزاس"](#) نیز منتشر شد، که عاملان آن دستگیر و زندانی شدند. خوانندگان گرامی تصور کنند که این جدایی طلبان از روسیه و یا چین برای رسیدن به استقلال تقاضای کمک کنند. واکنش دولت فدرال آمریکا در قبال چنین



درخواستی چه خواهد بود؟ خوانندگان گرامی تصور کنند که این جدایی طلبان از پایگاه هایی در مکزیک و یا کانادا به داخل آمریکا حمله کنند. واکنش آمریکا در قبال چنین حملاتی چه خواهد بود؟

بارزانی بارها ادعا کرده است که کردستان عراق هیچگونه دشمنی با ایران و ترکیه ندارد. این ادعا دروغ محض است. کردستان عراق پایگاه حزب دموکرات کردستان ایران برای عملیات تروریستی در داخل ایران است. کردستان عراق پایگاه گروه تروریستی پژاک، "حزب حیات آزاد کردستان"، بود، که بعد از آنکه مفید بودن آن برای غرب پایان یافت، دیگر از آن خبری نیست. در گذشته، زمانیکه گروه کومله عملیات تروریستی-نظامی در داخل کشور انجام میداد، پایگاه‌های آن در کردستان عراق بود. این نکته نیز باید ذکر شود که زمانی که هجری و "حزب" او عملیات مسلحانه اخیر خود را آغاز کردند، برخی از **تحلیلگران غربی** آنرا قسمتی از برنامه عربستان سعودی و آمریکا برای فشار بر جمهوری اسلامی تعبیر نمودند. این کارشناسان معتقد بودند که با برآه افتادن عملیات جنگی "حزب" در داخل ایران، جمهوری اسلامی مجبور خواهد شد که نیروهای خود را از سوریه خارج کند، که چنین اتفاقی روی نداد.

### واکنش تند ایران، عراق و ترکیه به اعلام "استقلال"

تجزیه طلبی را نمیتوان در پشت امور دیگر مخفی کرد. ایران، عراق، ترکیه و سوریه، که کردستان عراق در محاصره آنها است و راهی به دنیای خارج به جز این چهار کشور ندارد، منتظر نخواهند ماند تا اسرائیل برای آنان تعیین تکلیف کند. در واقع "دنده عقب" تاریخی بارزانی، فشار دادن پدال جنگ های بزرگ منطقه ای است. بارزانی "استارت" جنگ را زده است و امیدوار است که اسرائیل و آمریکا از آنها حمایت کنند.

آقای بن علی بیلدیریم نخست وزیر ترکیه بارها همه پرسى در کردستان عراق را **بشدت مورد انتقاد** قرار داده، و آنرا تهدیدی برای امنیت ملی آن کشور اعلام کرده است. همین موضع را آقای حیدر العبادی نخست وزیر عراق دارد که اعلام نموده است دولت مرکزی آن کشور آماده است که در صورت لزوم از نیروی **نظامی استفاده کند**. نیازی به ذکر موضع ایران در این مورد هم نیست. اگر این سه کشور اجازه ورود و خروج کالا از کردستان عراق به دنیای خارج را از طریق مرز خود ندهند، کردستان عراق چگونه میتواند بقا داشته باشد؟

### کلام پایانی

به گمان نگارنده، در خاورمیانه غرق در جنگ، کشتار و ویرانی، مهمترین موضوع در حاضر برای ایرانیان حفظ امنیت ملی و یکپارچگی ایران میباشد. اگر این اصل مورد قبول باشد، حمایت کامل اسرائیل و عربستان، دو دشمن کشور ما -- نه دشمن جمهوری اسلامی، چرا که این دو کشور خواهان تجزیه ایران هستند -- ماهیت واقعی پروژه استقلال کردستان عراق و اهداف نهایی آنرا روشن میسازد. به همین دلیل، تا جائیکه به امثال نگارنده مربوط است، هر ایرانی که از استقلال کردستان عراق، با هر دلیل، پوشش، و یا استدلالی، چه خیرخواهانه و چه با اهداف دیگر حمایت کند، به امنیت ملی و یکپارچگی ایران مستقیم یا غیر مستقیم، آگاهانه و یا از روی عدم آگاهی، خیانت نموده است. حامیان ایرانی چنین طرحی خود تصمیم بگیرند که در کجا ایستاده اند.

### هشدار ایران در مورد جدا شدن اقلیم کردستان

#### فقط عراق یکپارچه را به رسمیت می‌شناسیم

علی شمخانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران گفته است که ایران فقط دولت واحد، یکپارچه و فدرال عراق را به رسمیت می‌شناسد.

دولت اقلیم کردستان عراق قصد دارد روز ۲۵ سپتامبر (۳ مهر) بر سر موضوع جدایی از عراق و تشکیل یک کشور مستقل همه‌پرسی برگزار کند.

ایران می‌گوید که برگزاری این همه‌پرسی با "منافع اقلیم کردستان در تضاد است" و با این رفتارندوم مخالف است.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) دبیر شورای عالی امنیت ملی گفته است: "توافقات مرزی صرفاً با محوریت دولت مرکزی عراق پابرجا بوده و جدایی اقلیم کردستان از دولت مرکزی عراق به معنای مسدود شدن تمامی معابر و گذرگاه‌های مشترک مرزی خواهد بود."

خبرگزاری صدا و سیما هم از به نقل از آقای شمخانی گفته است: "جدایی اقلیم کردستان از خاک عراق به مفهوم پایان یافتن تمامی توافقات نظامی خواهد بود."

او همچنین گفته است: "پس از آن (جدایی احتمالی کردستان) ایران در چارچوب تامین امنیت مرزهای مشترک در رویکرد خود برای مقابله با حضور و فعالیت ضدانقلاب ایرانی که در مناطقی از کردستان عراق تردد دارند به صورت جدی تجدید نظر کرده و با شیوه‌های کاملاً متفاوت نسبت به گذشته رفتار خواهد کرد."

همپرسی پیش رو، در سه استان تشکیل دهنده منطقه خودمختار کردستان و همچنین مناطقی برگزار می‌شود که تحت کنترل نیروهای کرد هستند، اما عراق، بر تعلق آنها به حکومت مرکزی تأکید دارد.

از زمان مطرح شدن این همپرسی، مقام‌های عالی رتبه در ایران بارها مخالفت خود را با آن اعلام کرده‌اند.

حدود سه ماه پیش آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر ایران، در ملاقات با حیدر عبادی، نخست‌وزیر عراق، که به تهران سفر کرده بود با همپرسی استقلال کردستان عراق مخالفت کرد.

در این دیدار، رهبر ایران با اشاره به سوابق تاریخی عراق گفت این کشور "باید یکپارچه بماند و حق چنین کشوری، ایستادن بر روی پای خود و مقابله قدرتمندانه با کسانی است که به دنبال برخورد با عراق هستند".

حدود یک ماه پیش هم سرلشکر محمد باقری، رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران که به ترکیه سفر کرده بود، در پی دیدار با رجب طیب اردوغان، رئیس جمهوری آن کشور گفت که برگزاری همه پرسی "هم عراق، هم ایران و هم ترکیه را درگیر خواهد کرد".

او گفته بود: "به همین علت مقامات دو کشور تأکید دارند که چنین کاری امکان‌پذیر نیست و ناپایستی صورت گیرد." مسعود بارزانی، رئیس اقلیم کردستان عراق، گفته که مخالفت‌ها با همپرسی را نمی‌پذیرد، چون مخالفان فراندوم هیچ "پیشنهاد جایگزینی" نداده‌اند.

آقای بارزانی افزوده که امیدوار است کردها ناچار نباشند بر سر مناطق مورد مناقشه‌ای مانند کرکوک بجنگند، اما اگر کسانی بخواهند در این مورد به اسلحه متوسل شوند، با آنها مقابله خواهند کرد.

### **هشدارهای تازه درباره همه پرسی استقلال اقلیم کردستان، لغو سفر رییس جمهور عراق به نیویورک**

یورونیوز - پس از آنکه روز شنبه حیدر عبادی نخست وزیر عراق هشدار داد که در صورت بروز خشونت در جریان برگزاری فراندوم اقلیم خودمختار کردستان، بغداد آماده مداخله نظامی خواهد بود، بن‌علی بیلدیریم نخست وزیر ترکیه نیز گفت که برگزاری همپرسی در شمال عراق برای ترکیه موضوع امنیت ملی است و این کشور اقدامات لازم را در نظر خواهد گرفت.

با نزدیک شدن ۲۵ سپتامبر روز برگزاری فراندوم استقلال در کردستان عراق، فشارها بر رهبران این اقلیم برای انصراف از این کار افزایش یافته است.

رای پارلمان اقلیم کردستان به برگزاری همپرسی در روز جمعه و تأکید مسعود بارزانی رئیس این اقلیم بر اجتناب ناپذیر بودن آن، حساسیت‌ها نسبت به پی‌آمدهای این رویداد بویژه در کشورهای همسایه عراق را تشدید کرده است. پیش از این مقامات ترکیه ضمن مخالفت با برگزاری فراندوم از هزینه‌های سیاسی و اقتصادی آن برای ترکیه و منطقه یاد کرده بودند.

همپرسی مورد نظر قرار است نه تنها در چارچوب مرزهای رسمی اقلیم کردستان، بلکه در مناطق کردنشین دیگر مانند کرکوک که اعمال حاکمیت بر آن مورد مناقشه با دولت مرکزی عراق است نیز برگزار شود. هشدار نخست وزیر عراق در مورد آمادگی به کارگیری نیروی نظامی در صورت بروز خشونت در جریان فراندوم شامل این مناطق نیز می‌تواند باشد و هرگونه تنش ناشی از همپرسی می‌تواند حساسیت‌ها در این زمینه را افزایش دهد.

به گزارش رویترز روز شنبه انفجار بمب در یک خودرو در شهر کرکوک یک کشته و ده مجروح برجای نهاد. بیانیه وزارت کشور عراق این انفجار را اقدامی تروریستی نامید، اما آنرا به تنش‌های مربوط به برگزاری فراندوم در این شهر مربوط ندانست.

### **سفر فواد معصوم به نیویورک لغو شد**

به گزارش المیادین، رییس جمهور عراق روز یکشنبه با صدور بیانیه‌ای ضمن «خطرناک» توصیف کردن تبعات تنش‌های جاری، از همه گروه‌های سیاسی و اجرایی بغداد و اربیل خواست تا پای میز مذاکره بنشینند.

فواد معصوم با هدف مدیریت این گفتگوها سفر به نیویورک برای شرکت در مجمع عمومی سازمان ملل را لغو کرده و گویا قرار است حیدر عبادی، نخست وزیر عراق راهی این سفر شود.

این نخستین موضع‌گیری رییس جمهوری عراق در تنش‌های اخیر بین سردمداران حکومت پایتخت و اقلیم کردستان است.

## Mehran Kavosh

رفراندم (همه پرسی) استقلال کردستان عراق :

دستهای نمایندگان پارلمان کردستان عراق برای تأیید رفراندم و وعده ملاقات با تاریخ در کردستان عراق 25 سپتامبر بلند شد : پارلمان کردستان در اربیل کردستان عراق جلسه تغییر و تحول پارلمانی با اکثریت آرا جمعه شب این همه پرسی را مورد بررسی و تأیید قرار داد. این همه پرسی مورد انتقاد بغداد قرار گرفته است و اشنگتن و (جامعه جهانی) که منظور جامعه غربی است مخالفت خود را با این رفراندم اعلام کرده اند. و اشنگتن بلا فاصله این (همه پرسی) رفراندم را تحریک آمیز و بر خلاف صلح و ثبات منطقه شمرده است ..

یکی از نمایندگان پارلمان کردستان عراق در این جلسه دگرگونی و نو آوری پارلمان اظهار داشت "ما از چند قرن خواب این روز را میدیدیم که کردها دست بیک کشور دموکراتیک و مستقل زده و به استقلال و آزادی دست یابند سرانجام این خواب صورت و اقیعیت بخود گرفت و با برگزاری رفراندم 25 سپتامبر آزادانه بدون هیچ فشار و تبعیضی سرنوشت خودشان را در دست خواهند گرفت " نمایندگان مخالف و نزدیک به بغداد این جلسه پارلمان را بایکوت کرده و آنرا موردتحریم قرار دادند. یاد آوری این نکته ضروری است که پارلمان کردستان عراق در اربیل از دوسال پیش جلسه علنی نو آوری و دگرگونی نداشته است.

یکی از نمایندگان مخالف نزدیک بغداد این همه پرسی در گفتگویی با خبرنگاران گفت " علیرغم تمام فشارها و مخالفت دولت عراق این جلسه را در پارلمان برگزار کردند اما غافلند که عملشان کاملاً غیر قانونی است "

پنج میلیون ونیم کرد در کردستان عراق زندگی میکند از سال 1991 نیمه خودمختار ند مسعود بارزانی از سال 2005 بعنوان رهبر کردهای عراق انتخاب شده است.

رئیس جمهور ترکیه طیب اردوغان استقلال کردهای عراق را بدترین رویداد در منطقه خوانده است آنکارا از چند سال پیش با بر چسب تجزیه طلبی به سرکوبی کرد ها در مناطق جنوب شرقی ترکیه پرداخته است.

سیاست یک بام و دو هوای آمریکا و کشور های غربی در مقابل فریاد استقلال طلبانه ملیت ها : بر خود لازم دانسته که این مطلب را یاد آوری کنم چه با رفراندم استقلال طلبانه خلق کرد در عراق مخالف باشم یا نباشم این مطلب را با کمال بیطرفی بیان میکنم . باید گفت که آمریکا و کشور های غربی و بگفته من در آوردی خودشان داخل پراتر (جامعه بین المللی) هر کجای دنیا که مایل بودند پاره ای از کشورها را تحت بهانه های متفاوت جدا کرده اند . حتی بدون رفراندم (همه پرسی و آرای مردم این مناطق) مثال بارز این مورد در بالکان کشور یوگسلاوی است که در اوایل دهه 1990 با

تحریک استقلال طلبی مردم مناطق مختلف یوگسلاوی ناسیونالیست های این کشور بخصوص صربستان را مجبور کردند که دست به کشتار مردم این نواحی بزنند و سرانجام آمریکا وکشورهای غربی و ناتو پس از ایجاد جنگ داخلی در منطقه بالکان با بمباران های هوایی بر روی صربستان و تحریک جنگ داخلی بین ملیت های مختلف یوگسلاوی سابق موجب کشتار صدها هزار نفر شدند رهبر یوگسلاوی سابق صربستان فعلی را دستگیر کردند و ایالت های مختلف یوگسلاوی را با شانتاژ و زور و قدرت جدا کردند بدون اینکه صحبتی از همه پرسی و رای مردم این مناطق در میان باشد. ایالت کاتالان catalan در شمال شرقی اسپانیا نیز استقلال خود را با برگزاری رفراندم که قرار است اول ماه اکتبر برگزار شود اعلام کرده است و در بارسلون مرکز این ایالت پارلمان کاتالان catalan نیز در جلسه ای برگزاری رفراندم را برای اول ماه اکتبر اعلام کرده است کشور های اروپایی و آمریکا با اسپانیا همصدا شده و باز هم همان آش و همان کاسه و صحبت هایی که در مورد عراق بمیان آورده اند . در اینجا نیز تمایل به استقلال طلبی ملیت کاتالان ندارند مخالفند حتی دولت اسپانیا نمایندگان مجلس کاتالان را به دستگیری و فرستادن توپ و تانک به این ایالت تهدید کرده است . چرا که در قلب اروپا بختک استقلال طلبی بر روی خودشان افتاده است . .....